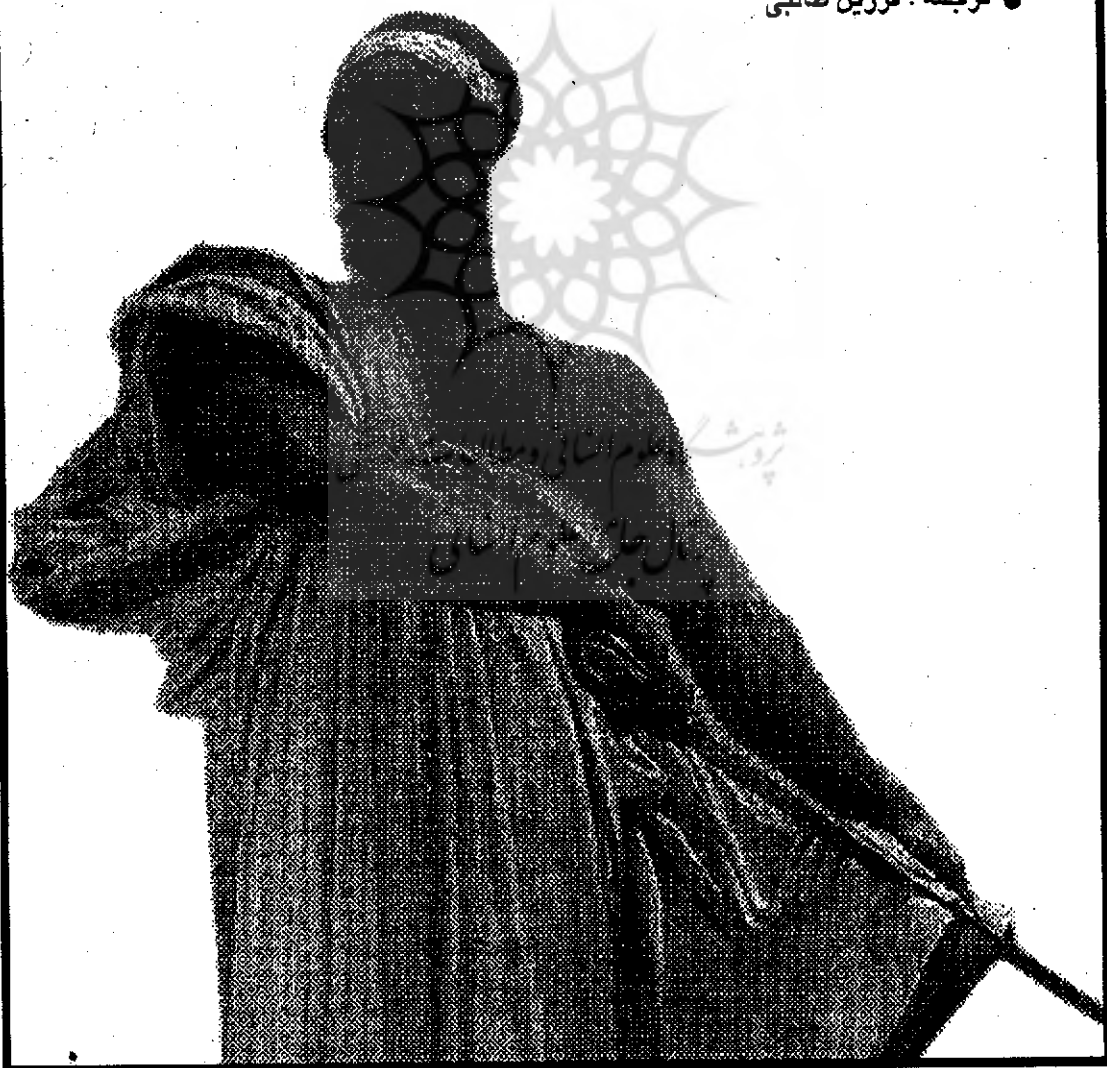


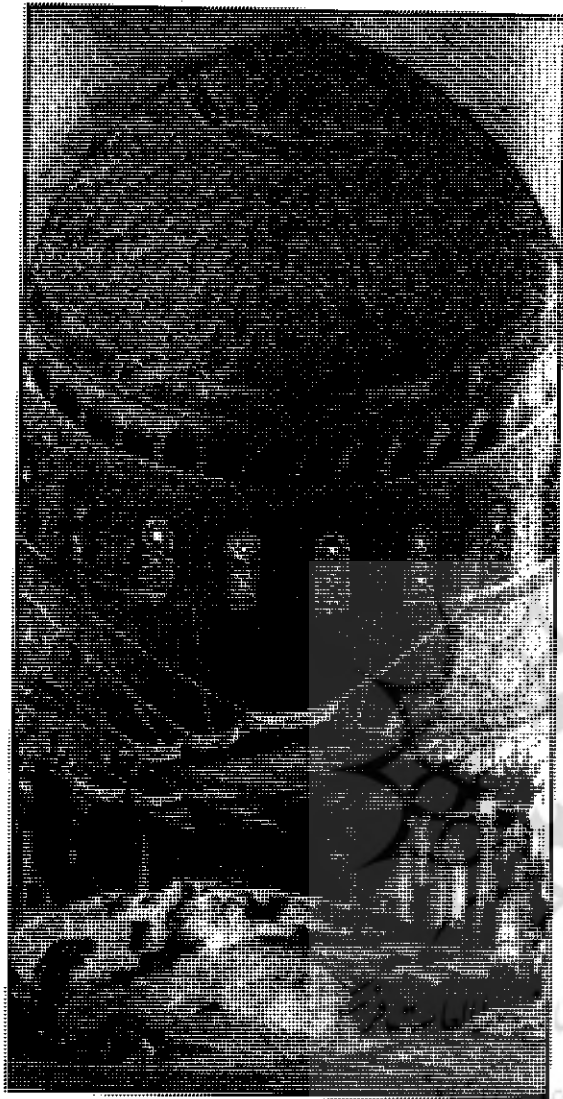
ORIENTALISM

# تصویر شرق در آثار نقاشان غرب

● نوشته: D.SUTTON

● ترجمه: فرزین طالبی





■ «کارل هاگ» (Carl Hagg) (۱۹۱۵-۱۸۲۰)، عنوان تابلو: «تخته سنگی مقدس بالای کوه «موریا» (Moriyya)» (اورشلیم ۱۸۹۱)، نقاشی آبرنگ که با گواش برجسته و قسمت بالائی آن بصورت مدور نقاشی شده است (۱۰۱×۵۶ سانتی متر). «کارل هاگ» در سال ۱۸۵۹ از اورشلیم دیدن کرد و مأموریت یافت تا تخته سنگ مقدس را نقاشی کند. وی اولین نقاشی بود که توانست به درون معبد «کعب الصخره» (Kubbet-es-Sakhrah) وارد شود.

می‌کنند. این تابلوها با بیانی داستانونه پرده از روی اساطیر خاور باز می‌گیرند و حوادث و ماجراهائی را که برای مردم و شهرهای صنعتی اروپا عجیب و بیگانه‌اند نقل می‌کنند. امروزه، طرز زندگی غرب بر دنیای شرق نیز - که افسانه‌ای ترین دنیاهاست - مستولی شده و تأثیر منفی غرب آنرا مورد هجوم خود قرار داده است. غرب مدهای نوین خود را تبلیغ می‌کند در حالیکه در میادین عمومی برخی شهرها، نقاشان شرق‌گرا با آوازه‌های سنتی خویش این امکان را به ما می‌دهند تا صحنه‌هائی را که برای همیشه از بین رفته‌اند مشاهده کنیم. آنها در میان نورها و تاریک و روشنهای تصاویر تابلوهایشان اسطوره‌های شرق را باز می‌آفرینند. یکی از موضوعات مورد علاقه

امروزه، دنیای مشرق زمین بار دیگر افتخار و عظمت قرن گذشته خود را بازیافته و در عرصه هنر نقاشی اهمیتی نوین پیدا کرده است. اکنون که داستانها و حکایات شرقی شکوه گذشته خود را بازیافته‌اند، تابلوهائی که ما را با خود به دنیای روئائی این افسانه‌ها می‌برند، دوباره مورد توجه قرار گرفته‌اند. تابلوهای مشرق زمین با درخشش بی‌نظیر خود، با رنگهائی گاه خشن و گاه ملایم، آنچنان عجیب، واقعی و مستند به نظر می‌رسند که ما را افسون خود

هنرمندان قرن نوزدهم، احیای صحنه های زندگی روزمره شرق بود.

انگیزه این گونه نقاشیها از چشم اندازهای گوناگون زندگی مردم مشرق زمین، صرفاً بهانه ای بود برای دادن سیر و جریان آزاد به قوه تخیل نقاش. در میان این تابلوها، مضامینی از این دست یافت میشود: «زنان دربار که به خاطر یک رفتار اشتباه کشته می شوند»، «کنیزانی که بر اثر کار زیاد از حال می رفتند»، «برندگان زیبایی که مجبور بودند در میان جمع و در مقابل چشم خریداران - بعضاً خشن و بی رحم - برهنه شوند»...

این صحنه های خاص و گاهی دردناک باعث می شدند تا کلکسیونرهای بورژوا و تازه به دوران رسیده که اغلب امریکائی یا انگلیسی بودند با دیدن آنها، زندگی خالی از لطف خود و فشارهای خشک و بی روح اجتماع خویش را فراموش کنند.

با وجود این می توان هنرمندانی را نیز یافت که نوعی دنیای مشرق زمین را به تصویر کشیده اند که شایسته تر و واقعی تر از بقیه اند: یکی از این نقاشان «جان فردریک» انگلیسی (John Frederick) نام دارد که به مدت ده سال (۱۸۵۱-۱۸۶۱) در قاهره زندگی کرد و با اهالی آنجا و طرز زندگی آنان آشنا شد. وی پس از پذیرفتن آداب و رسوم شرقی، در قلمرو عثمانی و در خانه ای واقع در محله «ازبکیه» (Ezbekieth) سکنی گزید و در همان خانه تعداد بسیاری از صحنه های داخلی منازل شرق را نقاشی کرد: «نور خورشید از لابلای نرده های چوبی داخل می آید و باعث درخشش لباسهای رنگین زنان شرقی می شود».



احتمالاً «جان فردریک» اکثر صحنه ها را از طریق توصیفات دقیق و جزئیات مطرح شده از سوی مصر شناس انگلیسی «ادوارد لن» (Edward Lane) الهام گرفته است. «لن» این مطالب را در کتاب خود با عنوان «آداب و رسوم مصریان امروز» (Manners and customs of modern Egyptians) بیان کرده است. در آن زمان عملاً برای یک خارجی غیر ممکن بود بتواند در اندرون



■ «جان فردریک لوئیس» (John Frederick Lewis) (۱۸۷۶-۱۸۰۵)، عنوان تابلو: «میهمانی» (۱۸۷۳). رنگ روغن، (۶۲/۵×۷۶/۲) سانتیمتر، جزئیات فوق العاده دقیق رعایت شده در تابلوی «لوئیس» راه را برای «رنالیسم فتوگرافیکی» نیمه دوم قرن نوزدهم باز کرد.



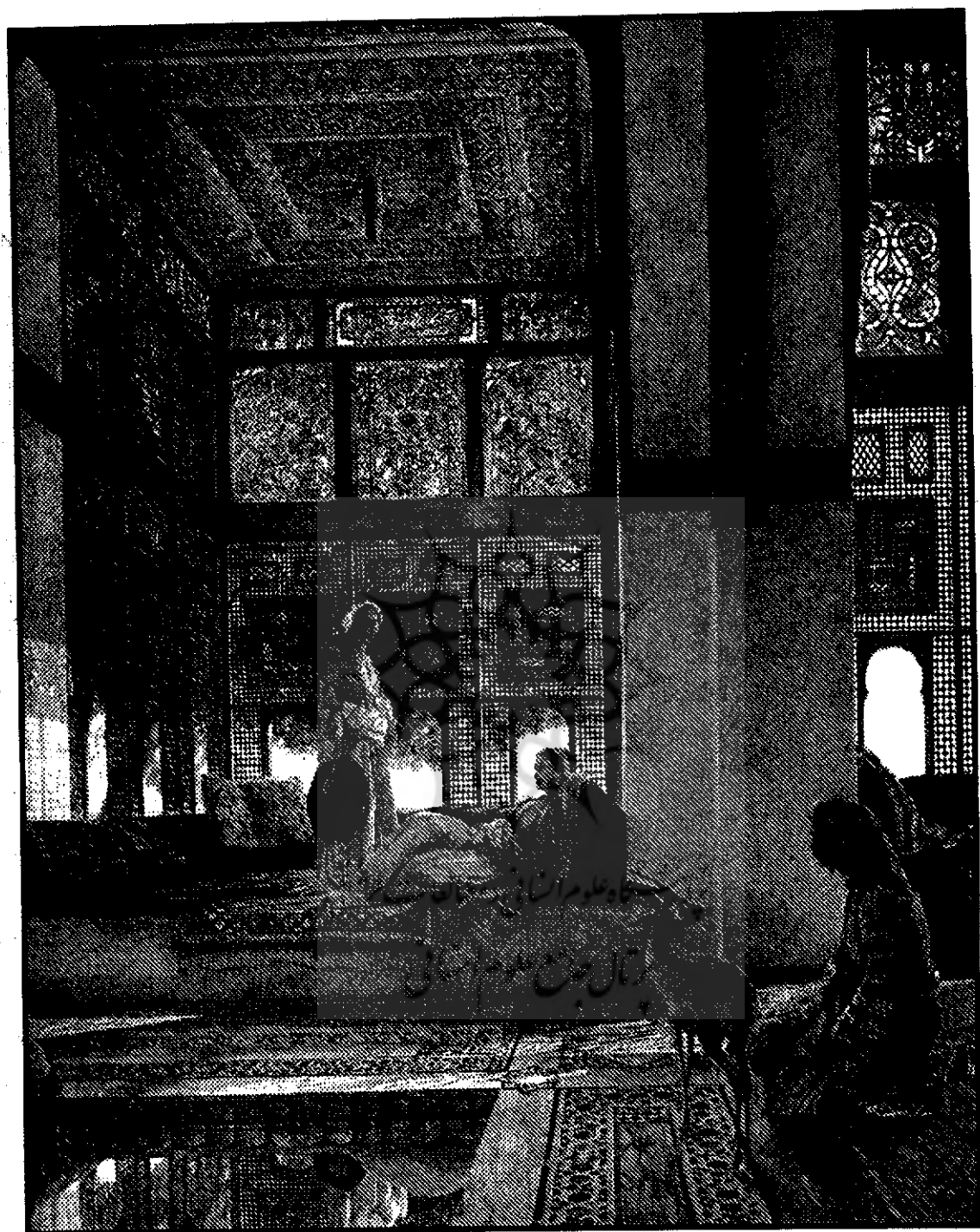
■ تابلویی از «ژان لوکنت دونوی» (Jean Lecomte du Nouy) با عنوان «دروازه «سرای» (Serail) : یادگار قاهره»، تابلوی رنگ روغنی بر روی بوم در ابعاد ۱۱۹×۷۳/۵ سانتی متر که در سال ۱۸۷۶ کشیده شده است. جزئیات دقیق رعایت شده در این تابلو آنرا بصورت یک تصویر واقعی ارائه می دهند که گوئی عکسبرداری شده است.

می کنند.

در واقع، این تابلوها، در چشم مردمی که برایشان آگاهی از درون منازل شرقی مقدم تر از سایر چیزهاست و با دیدن این صحنه ها به فکر فرو می روند، انبوهی از آداب و رسوم جالب و عجیب را عرضه می کنند که در عین سرگرم کننده و لذت بخشی، تعلیم دهنده نیز هستند. بسیاری از این نقاشان شرق گرا توانستند در همان محله های نقاشی شده آثار خود را تمام کنند - مثلاً در قاهره کارگاههایی به چشم می خوردند که محل کار این نقاشان بوده اند - اما اغلب آنان برای نقاشی در مورد یک محل از فرصت و آرامش کامل برخوردار نبودند به همین خاطر، اکثراً طرح اولیه ای را با مداد یا جوهر و یا آبرنگ پیاده می کردند، آنگاه به همراه این نقاشیها و یادداشتها و حتی تعدادی عکس به اروپا برمی گشتند تا در کارگاهها با آسودگی خاطر کار کنند. این شرق شناسان در اروپا از وسایل جانبی و کمکی زیادی استفاده می کردند. آنها همچنین

خانه یک مسلمان وارد شود. ولی «لن» خواهرش «صوفیا» (Sophia) را بعنوان همکار خود برای اینکار برگزید. «صوفیا» می گوید که امکان دیدن چیزهای زیادی را داشت که فقط برای یک زن قابل دسترسی بودند. این تابلوها صحنه های درون منازل را نشان میدهند. بعنوان مثال نقاشان شرق گرا زنانی را به تصویر کشیده اند که در محله های خود محصور بوده، یا مشغول گلدوزی یا بافندگی و یا در حال آماده کردن خود جلوی آینه بودند، مردانی را نیز نقاشی کرده اند که در حال پک زدن به قلیان و یا وافورشان هستند.

تمامی این تابلوها با تکنیک آکادمیک قابل توجهی نقاشی شده اند. تزئینات معماری، تار و پود پارچه ها، بازی نور بر روی فرشهای سرخرنگ و درخشان، همه این جزئیات و ریزه کاریها به تابلوهایی شرقی اهمیتی چندین برابر می دهند و آنها را به صورت اسنادی معتبر درمی آورند. گاهی تابلوهایی که با دقت میکروسکوپی کشیده شده اند نفس را در سینه حبس



■ «لودیگ دچ» (Ludwig Deutsch) (۱۸۵۵-۱۹۲۵).  
 عنوان تابلو: «محافظة حرم»، رنگ روغن،  
 ۷۷/۵×۹۶/۵ سانتی‌متر. این تابلو در واقع برداشتی  
 است که اکثر غربیان از زن شرقی محصور در خانه  
 خود داشتند و هنوز هم دارند.



■ «هانری رینیو» (Henri Regnault) (۱۸۷۱-۱۸۷۲)،  
 عنوان تابلو: «اعدام بدون محاکمه» پفرمان خلیفه  
 «گروناد» (Grenade). این تابلو در سال ۱۸۷۰ بصورت  
 تابلوی رنگ روغن بر روی بوم و در ابعاد ۱۲۵×۲۰۰  
 سانتی متر کشیده شده است. (موزه «ارسی» (Orsay)  
 پاریس).

صحنه های خشونت و بیرحمی بخشی از تصور  
 خاصی را نشان می دهند که غربیان از دنیای شرق  
 داشتند. زمانیکه این تابلوی عظیم در موزه  
 لوگزامبورگ به معرض نمایش گذاشته شد، آنچنان  
 واقعی و زنده بنظر می رسید که بازدید کنندگان دچار  
 اضطراب و تشویش خاطر می شدند.

این دنیای رنگهای متنوع می گوید: «دیوارهای مساجد  
 قدیمی دمشق با آیات قرآنی به طرز سیاه قلم تزئین  
 گشته اند و سلاحهای جنگی نیز با نقره و مرجان مزین  
 شده اند. در کنار این شکوه و عظمت، لباسهای عربی،  
 ردهای کلاه دار محلی، جامه های حاشیه دار تذهیب  
 شده با نقره و طلا و چادرهای زنانه عرب، همگی در  
 امتداد دیوارها آویخته شده اند.»

در ایالات متحده آمریکا نیز، مردم کم کم با مدهای  
 دکوراسیون شرقی آشنا شدند. آنها این شناخت را

از ابرارهای هنری مسلمانان و لباسهای شرقی  
 بعنوان کمکی برای حافظه خود و باز آفرینی دکورهای  
 رؤیائی و در نتیجه تکمیل طرحهای خرید استفاده  
 می کردند.

«ژول روبراگوست» (Jules Rober Auguste) از  
 سال ۱۸۲۴ شروع به جمع آوری کلکسیون مهمی کرد.  
 در همین زمان «تئودور دوشاسریو» نیز طرح داخلی  
 منزل خود را کاملاً به سبک شرقی درآورد.  
 «تئودور گوتیه» (Théodore Gautier) در توصیف

«ژرم» در نقاشی به طرز وسواسی دقیق بود ولی با اینحال قادر بود تا در یک تابلوی واحد، کلاهخود و تفنگ مربوط به عصرها و کشورهای مختلف را نقاشی کند.  
تنها در اواخر قرن، هنر اسلامی با همان جدیتی که تا آنزمان برای هنر چینی و ژاپنی قائل شده بودند مطالعه شد. در سال ۱۸۹۲ افتتاحیه نمایشگاه «انجمن

بیشتر مدیون آثار نقاشی «لوئی کمفرت تیفانی» (Louis Comfort Tiffany) و «بریگمن» (Bridgman) هستند. نقاش دیگری بنام «ژرم» (Gérôme) نیز نزد کلکسیونرهای امریکائی محبوبیت داشت و آثار او در این شناخت سهیم بودند. هنرمندان شرق شناس، تاریخ و یا ریشه کشف خود را به خوبی نمی دانند و احتمالاً بسادگی در وقایع نگاری دچار اشتباه می شدند.



■ تابلویی از «تئودور شاسریو» (Théodore Chassériau) (۱۸۱۹-۱۸۵۶) عنوان تابلو: «زن و دختر کوچک اهل «کنستانتین» (Constantine) در کنار یک غزال». تابلوی رنگ روغن بر روی صفحه‌ای به ابعاد ۲۷×۲۹ سانتیمتر که در سال ۱۸۴۹ کشیده شده است. (موزه هنرهای زیبا، هوستن (Houston)). سفر «شاسریو» به «کابیلی» (Kabylie) در سال ۱۸۲۶ موجب شد تا وی از صحنه‌های زندگی در خانه‌های مشرق زمین الهام بگیرد. در این صحنه‌ها غم، وقار و مناعت بیشتر از همه چیز به چشم می‌خورند.

جدید نقاشان شرق‌گرای فرانسوی» با یکی از اولین نمایشگاه‌های هنر مسلمانان همزمان شد. شرق‌گرایان نسل جدید، کم‌کم با دایرهٔ علاقمندان واقعی هنر گذشته اسلام - که هنوز محدود بودند - ارتباط برقرار کردند.

تأثیر گستردهٔ هنر اسلامی بر نقاشی آغاز قرن بیستم کاملاً غیر منتظره بود. نقاشانی از قبیل: «اگوست ماک» (Auguste Macke)، «واسیلی کاندینسکی» (Wassily Kandinsky)، «هانری ماتیس» (Henri Matisse) و «پل کله» (Paul Klee) از جمله نقاشانی بودند که از این هنر اسلامی تأثیر پذیرفتند.

هنر اسلامی به خاطر انتزاعی بودن نقش‌رنگها و اشکال بینهایت متعددش، بعنوان پایه و اساس نقاشی غیر تصویری (و غیر فیگوراتیو) (peinture non figurative) قرار گرفت.

«لین تورنتون» (Lynne Thornton) متخصص

نقاشی آکادمیک و شرق‌شناس قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، کاتالوگ‌هایی برای نمایشگاه‌های ارائه‌کنندهٔ نقاشی مشرق زمین طراحی کرده است مانند: «محمل و اتیش» (Mahamal et Attatiché) «دیدارهای مشرق زمین» (Eastern Encounters) و «مسافران» (Travellers). آخرین اثر وی با عنوان «شرق‌گرایان نقاش - مسافر» (۱۸۲۸-۱۹۰۸)، از آثار جالب توجه در این زمینه است.

علاقه به داشتن دکورهای عجیب و غریب، سراسر اروپا بویژه پاریس و لندن را فرا گرفته بود. در اواخر قرن نوزدهم، هنرمندان نامی و ثروتمند که اغلب در محلهٔ جدیدالتأسیس «پلن مونسو» (Plaine Monceau) در پاریس زندگی می‌کردند، دکورهای خیره‌کننده و واقعاً عجیبی را برای تئاتر خلق کردند. در محیط دوروبر نقاشانی که به موضوعات نظامی می‌پرداختند ابزارهایی از قبیل سلاحها و زره‌های مسلمانان به چشم می‌خورد. نقاشانی که به موضوعهای تاریخی علاقه نشان می‌دادند نیز در میان سریرهای مزین و اثاثیهٔ مجلل، مخملهای تافته و کلاه‌های پردار تفنگداران، تابلوهای خود را خلق می‌کردند. هنرمندانی همچون «ژان لئون ژرم» (Jean-Léon Gérôme)، «فردریک آرتور بریگمن» (Frederick Arthur Bridgman)، «لودویگ دچ» (Ludwig

Deutsch) و «ژان ژوزف بنژمن - کنستان» (Jean Joseph Benjamin-Constant)، در میان پارچه‌های پارسی، فرش‌های ترکی، اثاثیهٔ سوریه‌ای و لوازم هنری شرقی، زندگی می‌کردند.

بعد از جنگ سال ۱۸۷۰، «بنژمن کنستان» که در واقع یکی از با استعدادترین شرق‌شناسان این قرن بود به «اندلس» (Andalousie) عزیمت کرد و مجذوب هنر اسلامی «مودجار» (Mudéjar) «گرناد» (Grenade) شد و سپس به «فزیوا ژیلبرالتار» (Fezvia Gilbrattar) عزیمت کرد. وی در حالیکه قصد داشت تا حداکثر چند هفته در مراکش اقامت کند، سفر خود را بمدت دو سال در این کشور تمدید کرد. وی هنگام بازگشت وسایلی بسیاری با خود آورد و در کارگاه «پیگاله» (Pigalle) بمدت ده سال از این وسایلی، بعنوان منابع الهام دکورهای خارجی تابلوهایش، استفاده کرد.

در سال ۱۸۵۱ هنگامیکه «لوئیس» (Lewis) از مصر برمی‌گشت، با خود لباسها و آلات موسیقی و سلاح‌هایی نیز به‌مراه آورد. «کارل هاگ» (Carl Haag) هم درون منزل خود واقع در «هامپستید» (Hampstead) را به سبک شرقی تزئین نموده بود.

«فردریک لود لیتون» (Frederick Lord Leighton)، عضو «رویال آکادمی» (Royal Academy)، که سه بار به مشرق زمین سفر کرده بود، آنقدر شیفتهٔ دنیای عرب شده بود که خانهٔ خود در لندن - که از آنزمان به بعد به موزه تبدیل شده است - را تغییر داد تا در آنجا هال و ساختمانی به شیوهٔ عربی بسازد. وی همچنین با کمک کاشفی بنام «ریچارد بورتن» (Richard Burton) مجموعهٔ قابل توجهی از سرامیک و پارچه‌های کشورهای اسلامی را برای خود تهیه کرد.

فرد دیگری بنام «فردریک گودال» (Frederick Goodall) تا جایی پیش رفت که چندین گوسفند و بز بومی را با خود به خانه آورد تا زندگی روستائی وی مستند و طبیعی باشد...